

بازخوانی حقوق زن در پرتو عقلانیت توحیدی و عقلانیت مادی با تأکید بر انگاره‌های لیبرالیسم

سیده نصیبه حسینی

دانشجوی دکترای مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

aminalimeysam@gmail.com

محمد رضا رضائیان کوچی (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

mr.rezaeian@urd.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۶، شماره ۶۸ (زمستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

در این پژوهش، نظام‌های حقوقی و فلسفی مختلف که بر حقوق زنان تأثیرگذار بوده‌اند، از منظر عقلانیت توحیدی و مادی با تأکید بر گزاره‌های لیبرال مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این راستا، حقوق زنان در جوامع لیبرال بر مبنای آزادی فردی، فردگرایی و برابری جنسیتی استوار است که در چارچوب ارزش‌های اومانیستی و لذت‌گرایانه معنا می‌یابند. در مقابل، عقلانیت توحیدی، حقوق زنان را در پیوندی مفهومی با نظام اخلاقی و الهی اسلام قرار می‌دهد که در کنار تأکید بر استقلال فردی، بر تنظیم روابط اجتماعی و خانوادگی، تعادل در نقش‌ها و مسئولیت‌ها و تعالی معنوی تأکید دارد. روش تحقیق در پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی است. عقلانیت مادی به‌ویژه از منظر لیبرالیسم با تأکید بر خودمختاری فردی و لذت‌گرایی، به آزادی و حقوق فردی به‌عنوان مقوم حقوق زن می‌پردازد، درحالی‌که عقلانیت توحیدی به دنبال ایجاد تعادل میان حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی است. عقلانیت مادی با تأکید بر گزاره‌های لیبرالی در مواجهه با مسائل بنیادین مرتبط با هویت معنوی، پیوستگی اجتماعی و نقش‌های خانوادگی زنان، فاقد پاسخ‌های متوازن و انسجام‌دار است و عقلانیت توحیدی به دلیل برخورداری از مبنای غایت‌مدار، انسجام ارزشی و قابلیت پیوند میان حق و مسئولیت، در ارائه الگویی متعادل و پایدار برای تحقق کرامت زن و تأمین مصالح فردی و جمعی بر عقلانیت مادی با تأکید بر گزاره‌های لیبرالی رجحان دارد. ترجیح عقلانیت توحیدی، بر پایه تحلیل تطبیقی ساختار مفهومی و کارکردهای اجتماعی دو رویکرد و با اتکا به شاخص‌هایی چون انسجام نظری، توازن کارکردی و قابلیت انطباق با نیازهای معاصر زنان استوار است.

واژگان کلیدی: عقلانیت توحیدی، عقلانیت مادی، حقوق زن، آزادی، لیبرالیسم، عدالت.

مقدمه

عقل ابزار و منبع اساسی برای تفکر و اندیشه است. تعقل، فرآیندی ارادی برای دستیابی به نتایج عقلی است. حاصل و نتیجه این فرآیند، عقلانیت نام دارد.^۱ در حقیقت عقلانیت، نوع بینش و نگرش افراد، از خود و جهان اطراف آنهاست که تحت تأثیر به‌کارگیری عقل و تعقل در نسبت با وجوه مختلف حیات انسانی است. عقل خطا ندارد و کشف از واقع می‌کند اما وقتی اراده انسان، زمام آن را به دست می‌گیرد، چه بسا حاصل این فرآیند، ترکیب عقل با جهل باشد و بالطبع آگاهی نادرست ایجاد شود.^۲ در این پژوهش، عقلانیت به‌عنوان ساختار و چارچوب مفهومی مدنظر است. عقلانیت توحیدی؛ جهان‌بینی مبتنی بر پایه یکتاپرستی و اعتقاد به غیب را تشکیل می‌دهد که مفهوم مرکزی آن توحید ربوبی است.^۳

لیبرالیسم به دو شکل لیبرالیسم کلاسیک و مدرن تقسیم می‌شود. در میان مفاهیم رایج، تمامی انواع لیبرالیسم به فردگرایی گرایش داشته و بر آزادی فردی تأکید دارند.^۴ لیبرالیسم شامل مکاتب مختلفی نظیر هیومنیزم، اومانیزم، ماتریالیسم، داروینیزم، سکولاریسم^۵ و در مواردی نیهیلیسم: «لیبرالیسم دیواربه‌دیوار نیهیلیسم است»^۶ و آتئیسم می‌باشد. انگاره‌های لیبرال در این پژوهش به لیبرالیسم به معنای عام و از جهات بسیاری به لیبرالیسم مدرن اشاره دارد که به اذعان اندیشمندان جامعه‌شناس، روان‌شناس و فیلسوف این عقلانیت، فردیت و شادکامی فرد به‌عنوان هدف نهایی آن معرفی شده است. اندیشمندان لیبرال به‌طور خاص بر آزادی افراد در تأمین لذات فردی تأکید دارند؛^۷ بنابراین، جهان‌بینی انسانی که در عقلانیت مادی لیبرال زندگی می‌کند، از نظام ماده فراتر نمی‌رود. بر این اساس مراد از انگاره‌های عقلانیت برخاسته از لیبرالیسم، عقلانیتی است که ذیل عقلانیت مادی قرار می‌گیرد و یکی از مصادیق برجسته آن به شمار می‌رود. از این جهت عقلانیت حاکم بر لیبرالیسم مدرن با تأکید بر آزادی فرد در تأمین خواسته‌های شخصی، تصویر خاصی از انسان ارائه می‌دهد؛ تصویری که فراتر از عالم ماده نمی‌رود و مرگ را پایان زندگی می‌داند. از این رو، جهان‌بینی لیبرال را می‌توان یکی از تبلورهای عقلانیت مادی دانست.

در زمینه مباحث حقوقی، قانون «سقط جنین» یک مثال بارز است. سؤالات بسیاری در این زمینه وجود دارد، مانند اینکه چرا «سقط جنین» در جوامع لیبرال به‌عنوان حقی از حقوق زنان مطرح می‌شود، درحالی‌که در حقوق ایران جرم تلقی می‌گردد؟ یا چرا قانونی بودن سقط جنین در خود جوامع لیبرال نیز با تغییر حاکمیت می‌تواند تغییر کند؟ در مقابل، چرا برخی روشنفکران در ایران در تلاش برای ایجاد قوانینی برای سقط جنین هستند؟ چه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و عقلانیتی بر جوامع گوناگون حاکم است که در یک جامعه سقط جنین به‌عنوان حق و در جامعه‌ای دیگر، جرم محسوب می‌شود؟

در حوزه مباحث حقوقی، قانون‌گذاری در خصوص «سقط جنین» یکی از برجسته‌ترین نموده‌های تعارض عقلانیت‌های حاکم بر نظام‌های حقوقی مختلف است. آنچه در این میان نقش بنیادین‌تری دارد، «انسان‌شناسی» حاکم بر هر یک از این نظام‌های

۱. سبحانی، محمدتقی، «ظرفیت‌های دانش کلام در مطالعات تمدنی»، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات تقدونظر، (۱۳۹۳)، ۷۵، ۳، ۴-۱۸.

۲. همانجا.

۳. محمدرضا زیبایی‌نژاد، «تقریرات درس الهیات جنسیتی»، گروه زن و خانواده، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران، ۱۴۰۲ ش.

۴. علاسوندلهبری، فریبا، «عدالت جنسیتی به‌مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعیین»، مجله مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، (۱۳۹۷)، ۲، ۱، ۵۹-۷۸.

۵. قنبری، آیت، «ایران و موج اول مدرنیته»، فصلنامه علوم سیاسی، (۱۳۷۹)، شماره ۱۲، سال سوم، ۱۱۵-۱۴۳.

۶. شریعت، فرشاد، «لیبرالیسم، سکولاریسم و غرب جدید»، دو فصلنامه دانش سیاسی (۱۳۸۶)، شماره ۱۱، ۶۱-۸۴.

۷. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: نشست علمی به نقل از خبرگزاری ایلنا، بیژن عبدالکریمی، ۶ بهمن ۱۳۹۸.

۸. هربرت، هارت، قانون، آزادی، اخلاق، ترجمه محمد راسخ، (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸)، ۳۲.

فکری است. بدین معنا که هر نظام حقوقی، مبتنی بر تلقی خاصی از انسان و جایگاه او در هستی، مبادرت به تعریف حقوق، تکالیف و حدود آن‌ها می‌کند. به‌عنوان مثال، یکی از دلایل مهم تجویز سقط جنین در برخی نظام‌های لیبرال، نه صرفاً تأکید بر اختیار زن نسبت به بدن خود، بلکه این پیش‌فرض است که جنین، تا مراحل خاصی از رشد، «انسان» تلقی نمی‌شود. در چنین منظومه‌ای از انسان‌شناسی، شأن انسانی زمانی معنا می‌یابد که ویژگی‌هایی نظیر عقلانیت، خودآگاهی یا قابلیت تعامل اجتماعی محقق شود؛ بنابراین، پیش از آن مرحله، جنین فاقد شخصیت حقوقی مستقل است و سقط آن با موانع جدی مواجه نیست. از سوی دیگر، در نظام حقوقی مبتنی بر عقلانیت توحیدی، جنین از بدو تکوین، دارای نوعی حرمت و شأن انسانی تلقی می‌شود که نادیده گرفتن آن، با اصول اخلاقی و فقهی در تضاد است. از این منظر، جنین گرچه در مراتب مختلف رشد، احکام متفاوتی می‌یابد، اما اصل بر این است که شأن انسانی او، صرفاً بر اساس ملاک‌های بیولوژیکی یا کارکردی سنجیده نمی‌شود، بلکه به‌واسطه ارتباط وجودی او با حقیقتی متعالی، واجد احترام و حرمت ذاتی است.

تحلیل بحث عقلانیت حقوق زنان در ایران بدون در نظر گرفتن عقلانیت توحیدی که پشتوانه احکام اسلام است، ممکن نیست. برای درک پیشینه لیبرالیسم در غرب، باید به دوره پس از قرون وسطا و حاکمیت کلیسا پرداخت، دوره‌ای که به اومانسیم و عصر رنسانس معروف است. پس از این دوره، دین به عرصه خصوصی افراد محدود شد و متفکران غربی معتقد بودند که عقل و تجربه برای ساماندهی زندگی کافی است. بحث حقوق زنان در این جوامع، به قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی بازمی‌گردد. عقل‌محوری و انسان‌محوری سه قرن قبل از موضوع حقوق زنان در این جوامع ظهور کرد و درواقع، لیبرالیست زاینده عملکرد حاکمان کلیسا و محتوای غیرعقلانی کتاب مقدس است و بخش قابل توجهی از اندیشه فمینیسم، محصول مؤلفه‌های اساسی^۹ لیبرالیسم است. برای بررسی ریشه‌های حقوق زنان، لازم است عقلانیت توحیدی و مادی با تأکید بر انگاره‌های لیبرالی، تحلیل و از یکدیگر تفکیک گردند. در این مسیر ابتدا نمای کلی از تفکر لیبرالیسم به‌عنوان شاخه‌ای از عقلانیت مادی و سپس نمایی کلی از عقلانیت توحیدی ارائه شده و به برخی از حقوق زنان و جرائم حوزه زنان در ایران و جوامع لیبرال پرداخته می‌شود و درنهایت بر اساس عقلانیتی که منجر به ایجاد این حقوق شده‌اند، بحث ادامه پیدا می‌کند.

تحلیل نظام حقوقی زنان، مستلزم واکاوی در بنیان‌های عقلانی و پارادایم‌های معرفتی‌ای است که به نحوی ایجابی یا سلبی در تکوین و تحول این نظام‌ها مؤثر بوده‌اند. در این راستا، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، به بررسی عقلانیت حاکم بر حقوق زن می‌پردازد و آن را در پرتو برخی از انگاره‌های لیبرالیسم، به‌عنوان یکی از گفتمان‌های اثرگذار بر نظام‌های حقوقی مدرن، در معرض مقایسه و مطالعه تطبیقی قرار می‌دهد. بی‌تردید، تأثیر یک گفتمان بر حوزه‌های تقنینی و حقوقی، به معنای پذیرش مبنایی آن نیست، اما شناخت ابعاد و کارکردهای آن می‌تواند به فهم بهتر تمایزات و تفاوت‌های بنیادین در نگرش به انسان، حق، و جامعه در نظام‌های مختلف یاری رساند. بررسی این مواجهه نه‌تنها مستلزم تحلیل اصول و مبانی هر دو نظام عقلانی است، بلکه اقتضا دارد تأثیرپذیری یا مقاومت نظام حقوقی ایران در برابر انگاره‌های لیبرالیستی با رویکردی تحلیلی-انتقادی مورد ارزیابی قرار گیرد. مطالعات پیشین عمدتاً بر تطبیق قوانین مرتبط با حقوق زنان در نظام‌های حقوقی مختلف تمرکز داشته و تلاش کرده‌اند با ارائه قرائتی مقایسه‌ای، شکاف‌ها و تفاوت‌های حقوقی را برجسته سازند.

تمایز اساسی این پژوهش در آن است که به‌جای مقایسه صرف قوانین موضوعه، به واکاوی مبانی می‌پردازد. این رهیافت، امکان دستیابی به درکی انتقادی از چگونگی مواجهه نظام حقوقی ایران با انگاره‌های لیبرالی را فراهم آورده و نشان می‌دهد که میزان همگرایی یا واگرایی این دو نظام نه صرفاً در سطح احکام حقوقی، بلکه در سطح پیش‌فرض‌های عقلانی و گفتمان‌های فکری

^۹ آزادی فرد و فردگرایی

رقم می‌خورد. بدین ترتیب، این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین مبانی عقلانی حقوق زن در ایران، فرآیند مواجهه آن با انگاره‌های لیبرالیسم را در سطوح مختلف بررسی نموده و پیامدهای این مواجهه را بر سیاست‌گذاری‌های حقوقی، قرائت‌های نوین از عدالت جنسیتی و چالش‌های مترتب بر هم‌زیستی این دو عقلانیت تحلیل نماید.

۱- مبانی فکری لیبرالیسم و شکل‌گیری عقلانیت مادی بر پایه لیبرال

برای فهم چارچوب حقوقی زن در جوامع گوناگون، باید به بررسی جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ساختارهای فکری پرداخت. قوانین و سیاست‌های جوامع، انعکاسی از جهان‌بینی، نحوه شناخت انسان و عقلانیت حاکم بر آن‌ها هستند. در جوامع غربی، تفکر لیبرال، یکی از شاخه‌های عقلانیت مادی به‌عنوان بنیان فکری و فلسفی، چارچوب اصلی برای سیاست‌گذاری‌های حقوقی محسوب می‌شود. لیبرالیسم به‌عنوان نیروی محرک حقوق بشر در غرب، مجموعه‌ای از نظریات علمی و فلسفی را به خدمت می‌گیرد تا نظام حقوقی موردنظر خود را تثبیت کند. لیبرالیسم، با تکیه بر نوع خاصی از انسان‌شناسی که انسان را موجودی مستقل، خودآیین و جویای لذت تعریف می‌کند، مجموعه‌ای از مبانی علمی و فلسفی را برای تثبیت نظام حقوق بشر مدرن به کار می‌گیرد. از این رو، برای فهم دقیق‌تر عقلانیت مادی، باید ضمن تبارشناسی تاریخی این گفتمان، به جهان‌بینی و انسان‌شناسی خاص آن نیز توجه نمود تا روشن شود که چگونه این مبانی بر قواعد حقوقی، به‌ویژه در حوزه حقوق زن، اثرگذار بوده‌اند. در راستای فهم عمیق‌تر مبانی فکری لیبرالیسم و شکل‌گیری عقلانیت مادی ابتدا تبارشناسی لیبرالیسم و سپس جهان‌بینی و انسان‌شناسی لیبرال و تأثیر آن بر قواعد حقوقی بررسی می‌شود.

۱-۱- تبارشناسی لیبرالیسم

لیبرالیسم به دو جریان عمده تقسیم می‌شود: کلاسیک و مدرن. این دو جریان در مفهوم و قید "آزادی" تفاوت‌های اساسی دارند. به‌عنوان مثال، لیبرالیسم مدرن (مانند جامعه دموکرات آمریکا) بر کنترل حوزه اقتصادی با رعایت مالکیت خصوصی و آزادی‌های جنسیتی تکیه دارد. این مکتب حتی تعریف عام از مفاهیمی همچون مرد و زن را کنار می‌گذارد و بر خود تعریفی جنسیتی تأکید می‌کند، به‌گونه‌ای که فرد می‌تواند جنسیت خود را بر اساس اراده شخصی تعریف کند. در این دیدگاه، آزادی در مسئله‌ای مانند "سقط جنین" نیز تأیید می‌شود. در مقابل، لیبرالیسم کلاسیک (نمونه جمهوری خواهان آمریکا) چارچوب‌های بیشتری را بر آزادی‌ها اعمال می‌کند؛ به طوری که مخالف مواردی نظیر هم‌جنس‌گرایی و سقط جنین است.^۱ به‌طور خلاصه، شاه‌کلید لیبرالیسم کلاسیک "آزادی" و شاه‌کلید لیبرالیسم مدرن "برابری" است.

اساس و بنیاد لیبرالیسم با محوریت فردگرایی و آزادی فرد شکل گرفت. این روند در بستری تاریخی شکل گرفت که طی آن، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فلسفی، علمی و سیاسی در شکل‌گیری گفتمان لیبرال نقش داشتند. این رویکرد، پس از افول حاکمیت کلیسا آغاز شد، یعنی زمانی که مردم غرب به دلایل بسیاری از جمله عملکرد غیرمنطقی و سخت‌گیرانه کلیسا مانند محکومیت دانشمندانی مانند گالیله و دادگاه‌های تفتیش عقاید، خواهان کنار گذاشتن دین از عرصه عمومی و صحنه زندگی شدند. اما روشن است که این تنها یکی از علل تحولات فکری و فلسفی غرب بود و نادرستی آن عملکرد، به‌خودی‌خود، دلیل موجهی برای کنار نهادن دین از صحنه زندگی محسوب نمی‌شود. با ظهور عصر روشنگری در سده‌های هفدهم و هجدهم، دانشمندان غربی، سعی در حذف کامل دین داشتند و درنهایت آن را به حیطه‌های شخصی محدود کردند و بر ظرفیت "عقل" و

^۱ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: علاسوند، فریبا، کرسی آزاداندیشی، به نقل از خبرگزاری تسنیم، دانشگاه شریف، تهران، ایران، ۲۴ آبان ۱۴۰۱

“تجربه” برای اداره جامعه تأکید ورزیدند^{۱۱}. این روند، انقلابی در حوزه دانش و فلسفه ایجاد کرد و جهان‌بینی قرون‌وسطایی را کاملاً از میان برداشت.

عصر رنسانس نقطه آغاز حذف دین از عرصه‌های مختلف حیات بشری بود. در این دوران، دین از حوزه‌هایی مانند هنر، روان‌شناسی، حقوق، پزشکی، معماری و جامعه‌شناسی کنار گذاشته شد، زیرا دانشمندان بر این باور بودند که عقل و تجربه، ابزارهای کافی برای تدبیر امور بشری هستند. نتیجه این اندیشه، چیزی است که اکنون با عنوان “سکولاریسم” یا جدایی دین از حیات عمومی شناخته می‌شود^{۱۲}. در رنسانس، مکتب عقل‌گرایی دکارت^{۱۳} و تجربه‌گرایی کانت، بر این باور استوار بودند که تمامی پدیده‌ها را می‌توان به‌وسیله ابزار عقل و تجربه درک و تحلیل کرد و نیازی به تفسیر متافیزیکی یا ماوراءالطبیعی پدیده‌ها نیست^{۱۴}. جهان‌بینی و انسان‌شناسی لیبرال بر پایه انکار متافیزیک و ارائه تفسیرهای علمی از پدیده‌ها شکل گرفت. تا پیش از رنسانس، ادیان تحریف‌شده مسیحیت و یهودیت - با مفاهیمی چون آفرینش آدم و حوا و حقیقت معاد - نقطه مبدأ زندگی و مقصد حیات انسان را توصیف می‌کردند^{۱۵} اما عصر رنسانس، عصر “انسان‌محوری” بود که در آن لذت‌ها، تمایلات و امیال انسانی در مرکز توجه قرار گرفت^{۱۶}. در این جهان‌بینی جدید، بدون اینکه دلیل موجه و قابل قبول عقلی وجود داشته باشد پدیده‌ها تنها از زاویه مادی‌گرایانه و ماتریالیستی تفسیر می‌شدند.

پس از رنسانس، متفکران غربی به دنبال تفسیر این جهانی برای پدیده‌ها بودند. چارلز داروین با ارائه نظریه تکامل (فرگشت)، آغاز حیات انسان را بر مبنای تحول انواع معرفی کرد. وی معتقد بود انسان، به‌عنوان گونه‌ای تکامل‌یافته از شامپانزه، نتیجه تغییرات تدریجی و زنجیروار موجودات زنده است^{۱۷}. بر اساس این نظریه، تمام موجودات از یک سلول واحد پدید آمده‌اند و هیچ‌کدام خلقتی مستقل و جداگانه نداشته‌اند^{۱۸}.

لازمه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، لزوماً به انکار متافیزیک نمی‌انجامد، بلکه در برخی قرائت‌های خاص از این مکاتب نوعی تقلیل‌گرایی مشاهده می‌شود که جایگاه امور متافیزیکی را نادیده می‌گیرد. نظریه داروین نیز، گرچه در چارچوب علمی زیست‌شناختی مطرح شد و شخص داروین به لحاظ تاریخی باورهای دینی داشته است، اما در چارچوب فکری خاص، گاه در تقابل با نگرش‌های متافیزیکی و الهیاتی تفسیر شده و در جهت تقویت دیدگاه‌های انسان‌محور و ماده‌گرایانه به کار گرفته شده است. شواهد تاریخی حاکی از آن است که داروین شخصاً به خدا اعتقاد داشت و مسیحی بود اما نظریه او به‌عنوان یک نظریه پذیرفته‌شده علمی از نقطه آغاز حیات انسان، قطعات پازل مادی‌گرایی و اندیشه لیبرالیست را تکمیل کرد. «آن‌گونه که بعضی‌ها

^{۱۱}. ویلیام، بریستو، دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه مرتضی عابدینی فرد، (تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۳)، ۱۱.

^{۱۲}. شریعت، فرشاد، پیشین، ۶۱-۸۴.

^{۱۳}. از پیشگامان عقل‌گرایی: رنه دکارت (۱۵۹۶)، تجربه‌گرایی: فرانسویس بیکن (۱۵۶۱) و روشنگری: دیوید هیوم، جان لاک، ژان ژاک روسو و امانوئل کانت را می‌توان نام برد.

^{۱۴}. ملک یحیی صلاحی، اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم ۲. (تهران، انتشارات مومس، ۱۳۸۱)، ۱۱.

^{۱۵}. Gen:2:15/16/17- Gen:3:1-24

^{۱۶}. یاکوب، بوکهارت، فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمه محمدحسین لطفی، (تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۶)، ۳۲.

^{۱۷}. مایکل، دنتن، تکامل: نظریه‌ای در بحران، ترجمه فرشته میرزایی پور، (تهران، نشر هرمس، ۱۴۰۱)، ۴۸.

^{۱۸}. رامین، فرح، «تکامل‌گرایی الحادی در بوتۀ تقد»، دو فصلنامه الهیات تطبیقی، (۱۳۸۹)، شماره ۱، سال ۱، ۳۷-۵۸.

^{۱۹}. بردن، سویتمن، تکامل تصادف خدا، ترجمه علی شهبازی، (قم، نشر طه، ۱۳۹۹)، ۸۴.

از نظر تبدیل انواع داروین بعد مادیت را در نظر گرفته‌اند و از آن اثبات بی‌خدایی کرده‌اند چنین نبوده چراکه داروین، خود آدم مذهبی بوده و تا آخرین لحظه هم به خدا معتقد بوده است»^{۲۰}.

در انگاره‌های لیبرال، زندگی انسان از تولد تا مرگ، یک پروسه کاملاً مادی است و مرگ به‌عنوان پایان قطعی زندگی تلقی می‌شود. این جهان‌بینی و انسان‌شناسی، منشأ اصلی تفکرات حقوقی و اجتماعی لیبرالیستی محسوب می‌شود. بر اساس این انگاره، آزادی فردی و برابری انسان‌ها، البته نه به معنای واقعی کلمه^{۲۱}، اصول بنیادینی هستند که تمامی مسائل دیگر، از جمله حقوق زن، بر آن‌ها استوار است. بر اساس انگاره‌های لیبرال، اصولی نظیر آزادی فردی و برابری انسان‌ها به‌عنوان ارزش‌های محوری در سازمان‌دهی نظام‌های حقوقی و اجتماعی مطرح می‌شوند و حقوق زنان نیز عمدتاً در چارچوب همین اصول صورت‌بندی می‌گردد. با این حال، بررسی نحوه تحقق این اصول در نظریات و سیاست‌گذاری‌های عملی نشان می‌دهد که این مبانی، همواره به‌گونه‌ای فراگیر و بدون تبعیض اعمال نمی‌شوند. برای نمونه، در برخی رویکردهای تکامل‌گرایانه با خوانش‌هایی سودمحور و نفع‌گرایانه از انگاره‌های لیبرال، انسان‌ها بر اساس کارکرد زیستی، بهره‌وری یا سلامت جسمی‌شان درجه‌بندی می‌شوند. در این رویکردها، انسان‌های دچار ناتوانی‌های مادرزادی یا کودکان ناقص‌الخلقه، گاه یا از شمول کامل "انسانیت واجد حقوق" خارج می‌شوند، یا با ارزش فروتر تلقی می‌گردند. چنین مواردی نشان می‌دهد که اصل برابری در انگاره‌های لیبرال، نه‌تنها دچار تفاسیر گوناگون است، بلکه در برخی خوانش‌ها اساساً به نحو تقلیل‌گرایانه و تبعیض‌آمیز فهم می‌شود.

۲-۱- جهان‌بینی و انسان‌شناسی لیبرال و تأثیر آن بر قواعد حقوقی

انگاره لیبرال بر پایه نظریه داروین، مبدأ مادی و نظریه‌ای علمی سکولار برای آغاز حیات است. گرچه، اثبات یا عدم اثبات نظریه داروین در میان دانشمندان علوم زیستی، محل گفتگو بوده و به‌طور قطع در مجامع علمی پذیرفته نشده است، اما روشن است که انگاره لیبرال این نظریه را به‌عنوان یک مبنای فکری برای آغاز و تفسیر حیات پذیرفته است. این انگاره که از عقلانیت ابزاری و تجربه‌گرایی علمی به‌عنوان ارکان اصلی خود بهره می‌برد، با پذیرش تفسیر تکاملی از حیات، به‌طور ضمنی نوعی مبدأ مادی و عاری از هرگونه نگاه متافیزیکی برای آغاز حیات انسان فرض می‌کند. سرنوشت انسان لیبرال، مرگ مادی است و هیچ‌گونه مفهوم معنوی یا متعالی برای آن تصور نمی‌شود. لذا، انکار متافیزیک جزء لاینفک انگاره لیبرال و تفسیر آن از جهان است. در راستای این نگرش، اومانیسیم، به‌عنوان یک مبنای فلسفی انسان‌محور، در طول تاریخ دچار تحولات اساسی شده است. اومانیسیم، به‌عنوان مبنای فلسفی انسان‌محوری، طی سه دوره اصلی تحول یافته است: دوره اول: اومانیسیم رنسانسی (از رنسانس تا قرن هجدهم): این دوره با تأکید بر خودمختاری انسان و حذف نفوذ دین‌های سنتی آغاز شد. دوره دوم: اومانیسیم عصر روشنگری (قرن هجدهم): دوره‌ای که به آن "اومانیسیم علمی یا سکولار" نیز گفته می‌شود. تأکید بر قدرت عقل انسان و مستقل کردن آن از اراده الهی از شاخصه‌های اصلی این دوره است. دوره سوم: اومانیسیم مدرن (قرن بیستم به بعد): در این دوره تعاریف انسان مادی‌گرایانه وارد مرحله‌ای پیشرفته‌تر شد. دانشمندان نظیر دکارت، ولتر، روسو، مونتسکیو،

^{۲۰} مرتضی مطهری، توحید، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵)، ۲۲۶-۲۲۷.

^{۲۱} مراد از برابری در انگاره لیبرال با مفهوم عدالت و برابری مرسوم بسیار متفاوت است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مقاله: «عدالت جنسیتی به‌مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین، فریبا علاسوند، مطالعات فقهی و حقوقی زن و خانواده، شماره ۱، ۱۳۹۷»

هیوم و کانت در دوران عصر روشنگری نقش مهمی در شکل‌دهی این اومانیسیم داشته‌اند. آن‌ها شأن و منزلت انسان را بر استعدادهای عقلانی‌اش استوار می‌دیدند و هدف حیات را ساختن جامعه‌ای بدون اتکا به اراده الهی تعریف می‌کردند. علوم مختلف در انگاره لیبرال، برای چاره‌اندیشی از ابعاد گوناگون زندگی انسان مدرن، تنها به بعد مادی و تجربی توجه دارند و راه‌حل‌هایی برای زندگی در همین چارچوب ارائه می‌کنند. حکم قطعی عقل برای فردی که آغازش مادی است و با مرگ به اتمام می‌رسد، چیزی جز از بین بردن تمام موانع لذت نیست، در چنین منظومه‌ای، هر آنچه مانع تأمین لذت یا آسایش انسان تلقی شود - حتی اگر یک انسان دیگر باشد که به واسطه نقص، بیماری یا ناکارآمدی، مزاحم یا غیرمفید پنداشته شود - می‌تواند موضوع حذف یا نادیده‌نگاری قرار گیرد. انسان لیبرال حق ندارد رنج ببیند و باید در رفاه کامل جسم و روح باشد، در غیر این صورت افسرده است و چون مقصد لایتناهی ندارد و پس از مرگ، جاودانه نیست، گرایش به خودکشی در او قوت می‌گیرد.

بر این اساس هدف نهایی تعیین‌شده در این جوامع، تأمین «شادکامی فرد» است. علوم گوناگون، از حقوق و روان‌شناسی گرفته تا فلسفه و جامعه‌شناسی این جهان‌بینی، بر این اصل استوار است که «شادکامی فرد»، محور همه تعاریف و اهداف است.^{۲۲} «شادکامی، در این چارچوب، با ارضای خواسته‌هایی نظیر ثروت، قدرت، مالکیت، شهرت و لذت (شهوت) تعریف می‌شود. همه چیز باید در خدمت افزایش ثروت و در نتیجه افزایش شادی فرد و جامعه باشد.»^{۲۳} لازمه و پیش‌فرض شادکامی فرد، «آزادی» است. طبق نظر «جان استوارت میل» (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، انسان‌ها باید در تمام حوزه‌ها، به‌ویژه در زمینه لذات و تمایلات جنسی، آزادی کامل داشته باشند و تنها زمانی که آزادی فرد، موجب اضرار به دیگران باشد، باید محدود شود.^{۲۴} همین اصل، مبنای بسیاری از تفاوت‌های بنیادی حقوقی و اجتماعی میان جوامع لیبرال و ایران اسلامی است.

یکی دیگر از تفاوت‌های انگاره‌های لیبرال با عقلانیت توحیدی در ایران، در نحوه مواجهه این دو با مفهوم «رنج» است. طبق تعریف سازمان بهداشت جهان از بهداشت روانی فرد: «بهداشت روانی، حالت رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است».^{۲۵} این نگاه که محصول انسان‌شناسی ماتریالیستی لیبرال است، با هرگونه سختی یا رنج در زندگی انسان مقابله کرده و آن را برخلاف هدف شادکامی می‌داند. انسان لیبرال که مرگ را به‌عنوان پایانی ناگزیر می‌پذیرد، باید دائماً در لذت باشد تا بتواند در برابر دشواری‌های هستی، امید به زندگی داشته باشد و به حیاتش ادامه دهد.

بالتبع علوم مختلف در جوامع، با یکدیگر در تعامل هستند. فلسفه برخلاف دیدگاه‌های متافیزیکی و معنوی گذشته، تنها به جنبه مادی و ماتریالیستی زندگی انسان توجه دارد. به‌عنوان مثال، دیوید هیوم، فیلسوف نامدار اسکاتلندی، «عقل» را، «کنیز مطبخی شهوات» می‌داند. «از دیدگاه هابز، هیوم و بنتام، فرد، به این مفهوم که هدف‌ها و مقاصد خود را به حکم عقل برگزیند، عاقل نیست. به‌عکس، این شهوات، خواهش‌ها، تمایات و بیزاری‌ها هستند که به فرد، جان می‌بخشند و انگیزه لازم برای حرکت در سمت‌وسوی معینی را فراهم می‌آورند. با قبول این تلقی از پویای‌های بشر، عقل را فقط می‌توان خدمتکار یا به قول هیوم، «برده» شهوات و خواهش‌ها قلمداد کرد».^{۲۶}

^{۲۲} رجبی، ابوذر و سیدحسین شمس‌اللهی، «تحلیل انتقادی منفعت‌گرایی اخلاقی در دیدگاه جان استوارت میل از منظر علامه جعفری»، پژوهشنامه اخلاق،

سال ۱۳، شماره ۴۷، (بهار ۱۳۹۹)، ۵۲-۷۲.

^{۲۳} حسن رحیم‌پور، بررسی مبانی نظری لیبرالیسم، (تهران: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۵)، ۳۱.

^{۲۴} هربرت، هارت، پیشین، ۳۲.

^{۲۵} حمزه گنجی، بهداشت روانی، (تهران: نشر ارسباران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰)، ۹.

^{۲۶} آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ۵۰.

قوانین در انگاره لیبرال، بر مبنای نیازها و خواسته‌های انسان تعریف می‌شوند. فلاسفه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان دیگر علوم، مطالبات خود را بر اساس مؤلفه‌های جهان‌بینی و انسان‌شناسی لیبرال تنظیم کرده و این پیشنهادات از مسیر تقنینی عبور کرده و به قوانین تبدیل می‌شوند. قوه قضائیه نیز بر این اساس به داوری و رسیدگی می‌پردازد؛ بنابراین، مرکز ثقل حقوق و قوانین در این ساختار، «لذت و شادکامی» افراد است. برای فهم درست و همه‌جانبه نظام حقوقی زن در جوامع لیبرال، علاوه بر شناخت لیبرالیست باید نگاهی به موضوع فمینیست، آراء، نظریات و فعالیت‌های فمینیستی در این جوامع هم داشت که به دلیل اطاله کلام از طرح آن پرهیز می‌شود.

۲- عقلانیت توحیدی حاکم بر نظام حقوقی زن در ایران

برای فهم نظام حقوقی زن در ایران، ابتدا چارچوب و لوازم «عقلانیت توحیدی» تبیین و پس از آن، به مواردی در زمینه حقوق زن در ایران، به‌ویژه مثال سقط‌جنین و آزادی‌های جنسی به‌طور مصداقی اشاره خواهد شد. حقوق زن در ایران بر مبنای فقه شیعی اثنا عشری تدوین شده است. برای درک عقلانیت حاکم بر این نظام حقوقی باید جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلام و عقلانیتی که بر آن استوار است، تبیین شود. عقلانیت حاکم در ایران، موسوم به «عقلانیت توحیدی»، شاکله‌ای کاملاً متفاوت با عقلانیت مادی دارد که پیش‌تر درباره آن صحبت شد. این جهان‌بینی مبتنی بر توحید ربوبی بوده، آفرینش انسان از آدم و حوا آغاز می‌شود.^{۲۷} و هدف او، بازگشت به معاد و حیات ابدی در جهان دیگر است. محور این عقلانیت، «توحید ربوبی»^{۲۸} است، به این معنا که انسان موحد، تربیت، تدبیر و اداره تمام شئون زندگی خویش را از خداوند می‌ستاند. مبدأ و مقصد انسان، جهان فرا مادی است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۲۹}. این نگاه، اعتقاد به «غیب» و متافیزیک را جزء لاینفک زندگی انسانی تلقی می‌کند. چنانکه در آیات آغازین سوره بقره، نخستین ویژگی متقین، ایمان به غیب دانسته شده است.^{۳۰}

در عقلانیت توحیدی نقش خداوند متعال، اداره و برنامه‌ریزی زندگی انسان است. انسان در این جهان‌بینی باور دارد که تمام هستی مخلوق یک موجود لایتنهای است که برای تمام شئون زندگی انسان، برنامه‌ای کامل ارائه داده است. برخلاف انگاره‌های لیبرال که بر محور لذت‌گرایی است و رنج را مزاحم حیات انسان لیبرال می‌داند، عقلانیت توحیدی رنج را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته و از آن به‌عنوان ابزاری برای رشد و تعالی استفاده می‌کند.^{۳۱} در عقلانیت توحیدی، انسان خلیفه خداوند و حامل اسماء‌الحسنی است. انسان به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند روی زمین معرفی می‌شود.^{۳۲} او توانایی تحقق استعدادهای بالقوه خویش و بالفعل کردن اسماء‌الحسنی را دارد و می‌تواند «خدایی» شود، نه از جهت تسلط بر دیگران، بلکه از جهت صفات الهی. نمونه‌های تاریخی حضور اولیاء‌الله، مؤید امکان این شکوفایی انسانی است.

عقلانیت توحیدی نیز، علوم مختص به خود را دارد و در تمامی حوزه‌ها، حقوق، فلسفه، هنر، روانشناسی، طب، جامعه‌شناسی و معماری، نظریات منحصر به خود را ارائه می‌دهد. نظریاتی که همگی در وهله اول از فیلتر اعتقاد به غیب عبور کرده‌اند. این علوم، متناسب با رشد انسانی هستند که در این عقلانیت زندگی می‌کند. مشکل زمانی ایجاد می‌شود که افراد برای تحلیل نظام حقوقی زن در ایران، از عینک لیبرال استفاده کنند زیرا اساس انگاره لیبرال فردگرایی است، درحالی‌که در عقلانیت توحیدی،

^{۲۷}. قرآن کریم، سوره اعراف: ۱۹-۲۳.

^{۲۸}. محمدرضا زیبایی نژاد، پیشین.

^{۲۹}. قرآن کریم، سوره بقره: ۱۵۶.

^{۳۰}. قرآن کریم، سوره بقره: ۲.

^{۳۱}. علی صفایی حائری، اخبات، (قم: نشر لیل‌القدر، چاپ ششم، ۱۳۹۳)، ۵۵.

^{۳۲}. قرآن کریم، سوره بقره: ۳۰.

اصل بر دیگر خواهی و اصالت با فرد و جامعه به صورت توأمان است.^{۳۳} گرچه حتی اگر اصالت با فرد هم باشد، کمال فردی از طریق دیگرخواهی انفاق و بلکه ایثار تحقق می‌یابد.

در عقلانیت توحیدی، اساس نظام اجتماعی بر خانواده است. خانواده هسته اصلی نظام اجتماعی است. ازدواج وسیله‌ای برای حرکت از «خودخواهی» به «دیگر خواهی» تلقی شده و این نوعی توسعه خود است.^{۳۴} در این جهان‌بینی پس از تشکیل خانواده، زن و مرد نقش‌ها، تکالیف و مسئولیت‌های متناسب خود را می‌پذیرند. در قرن اخیر تعریف خانواده در جوامع لیبرال به قدری دستخوش تحول شده است که اساساً "خانواده" به‌عنوان شاخص توسعه‌یافتگی از طرف سازمان ملل موضوعیت نداشته و از شاخص‌های توسعه‌یافتگی به شمار نمی‌آید. ازدواج در جوامع لیبرال، از حالت تقدس خارج شده و به یک قرارداد مدنی تبدیل شده است.^{۳۵} جوامع لیبرال، به دلیل تأکید بر «عدم الزام قانونی اخلاق»، مشکلات اخلاقی فراوانی تجربه کرده‌اند. «زیگمونت باومن»، جامعه‌شناس لهستانی در کتاب عشق سیال به دشواری عشق ورزیدن در جوامع لیبرال اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «عشق ورزیدن به همسایه ممکن است مستلزم جهشی ایمانی باشد، ولی نتیجه آن تولد انسانیت و گذار از غریزه بقا به اخلاق است»^{۳۶}. با این حال، به دلیل پای بندی این جوامع به اصول انگاره‌های لیبرال و عدم پذیرش الزام اخلاق در قوانین، این دیدگاه‌ها از سطح دغدغه‌های فردی فراتر نمی‌رود. برای روشن‌تر شدن تأثیر لیبرال بر نظام حقوقی زنان، سقط جنین به صورت تطبیقی در ایران و جوامع لیبرال بررسی می‌شود.

۳- برخی مصادیق تفاوت رویکرد حاکم بر حقوق زن در انگاره‌های لیبرالیسم و دیدگاه توحیدی

تفاوت‌های میان رویکرد لیبرالیستی و توحیدی در حقوق زن، برخاسته از مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی متمایز این دو است. انگاره‌های لیبرالی، فردگرایی، برابری مطلق و آزادی را اصول اساسی خود می‌داند، درحالی‌که عقلانیت توحیدی تکامل معنوی را به‌عنوان بنیان اصلی نظام حقوقی زن معرفی می‌کند. دیدگاه توحیدی، انسان (اعم از زن و مرد) را دارای بُعد متافیزیکی می‌داند که علاوه بر جنبه‌های مادی، به سمت یک غایت الهی و کمال معنوی حرکت می‌کند. با توجه به آنچه پیش‌ازین اشاره شد اکنون برخی مصادیق چالش‌برانگیز مرتبط با حقوق زنان بررسی می‌گردد.

۱-۳- سقط جنین

سقط جنین یکی از مناقشه‌موضوعات در فلسفه حقوق، اخلاق و سیاست عمومی است که در دو چارچوب بینشی متمایز مذکور، به‌گونه‌ای متفاوت مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد. این تفاوت به مبانی معرفت‌شناختی این دو بازمی‌گردد، و به برداشت آن‌ها از مفاهیمی همچون حق، آزادی، اختیار، عدالت و کرامت انسانی نیز مرتبط است.

سقط جنین که به‌عنوان یکی از حقوق زنان در جوامع لیبرال شناخته می‌شود، حاصل تلاش‌ها و نظریات سیمون دوبووار^{۳۷} (۱۹۰۸-۱۹۸۶)، فمینیست برجسته فرانسوی، است. او در کتاب مشهورش به نام «جنس دوم»، مبانی نظری این حق را

^{۳۳} سوزنچی، حسین، «اصالت فرد جامعه یا هردو بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، قبسات، دوره ۱۱، ش ۴۲، (۱۳۸۵)، ۴۱-۶۰.

^{۳۴} محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، ج ۱۶، (قم: نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۸)، ۱۱۶.

^{۳۵} آیت‌اللهی، زهرا و دیگران، دانش خانواده و جمعیت، (تهران: نشر معارف، ۱۴۰۳)، ۵۱.

^{۳۶} زیگمونت، باومن، عشق سیال، ترجمه عرفان ثابتی، (تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۴)، ۱۲۷.

^{۳۷} Simon de beauvoir.

پایه‌ریزی کرد و با مطرح کردن شعار «بدن من، انتخاب من»^{۳۸} راه را برای قانون‌گذاری رسمی سقط جنین در فرانسه هموار نمود. این قانون، تأثیری عمیق بر حقوق زن در جوامع لیبرال برجای گذاشته است.

سقط جنین در غرب از انگلستان آغاز و تا سازمان ملل راه یافت. پیش از فرانسه، سقط جنین در انگلستان (۱۹۶۷) قانونی شده بود و پس از آن در آمریکا، آلمان و سایر کشورها نیز، به تصویب رسید. در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای گسترش بیشتر حقوق مرتبط با سقط جنین در سطح بین‌المللی نیز صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، سال گذشته لایحه‌ای در سازمان ملل در دست بررسی بود که در آن زنان اسکانندیناویایی درخواست داده بودند که زن بتواند تا یک سال پس از تولد نیز، فرزند خود را به قتل برساند.^{۳۹} فمینیست، در فاصله دو تا سه قرن پس از شروع عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی و اومانیزم پدید آمد. نظریه‌پردازان فمینیست، با استفاده از گزاره‌های لیبرالیستی از جمله آزادی فرد و فردگرایی، شروع به تدوین خواسته‌ها و مطالبات حقوقی زنان کردند. به عقیده سیمون دوبووار آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به‌عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم به‌شدت موردحمله قرار می‌داد و ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌دانست و با تولیدمثل و شکل رایج روابط جنسی به‌عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم مخالفت می‌کرد.^{۴۰}

زن در جوامع غربی، به دلیل برداشت تحریف‌شده از آفرینش در کتاب مقدس، به‌عنوان موجودی فرودست و طفیلی مرد تلقی می‌شد. برآیند این تحریف، معرفی شدن زن به‌عنوان «عامل گناه»، «منشأ تمام پلیدی‌ها» و درنهایت «دروازه شیطان» بودن زن در دوران قرون‌وسطا و حاکمیت کلیسا بود. «ترتولیانس»، زن را دروازه شیطان، و «آگوستین قدیس»، می‌گفت: «زن، حیوانی است که نه استحکام دارد و نه استواری، زن از بدی تغذیه می‌کند و سرآغاز همه دعاوی و مخالفت‌هاست و راه و طریق هرگونه فساد اخلاق است».^{۴۱} پس از قرون‌وسطا، در عصر روشنگری، از خلال جنبش سیاهان با شعار «ما هم انسان هستیم»^{۴۲}، جنبش‌های فمینیستی نیز در غرب آغاز شد. فمینیست‌ها تلاش کردند جایگاه اجتماعی زنان را ارتقاء داده و حقوق انسانی آنان را احیا کنند. مدافعان این جنبش، به‌ویژه فمینیست‌های رادیکال، همواره زن را به استقلال و عدم وابستگی به مردان تشویق می‌کردند. آن‌ها با شعارهایی چون «پدرسالاری»، ازدواج رسمی و تشکیل خانواده را به‌شدت تقبیح کرده و در آثارشان زنی را که به ایفای نقش همسری و مادری می‌پرداخت، تحقیر می‌کردند. در نگاه آنان، پذیرفتن این نقش‌ها، نشانه‌ای از عقب‌ماندگی و تحجر بود. سیمون دوبووار تولیدمثل را نوعی بردگی برای زنان می‌دانست و فناوری‌های جدید مانند آبستنی مصنوعی را راه‌هایی زنان از این بندگی اعلام کرد. او در این باره می‌نویسد: «به یاری آبستنی مصنوعی، تحولی به وقوع خواهد پیوست که به بشریت امکان می‌دهد کار تولیدمثل را تحت کنترل درآورد. این تغییرها برای زنان اهمیت بسیار دارد؛ بدین گونه زنان می‌توانند تعداد آبستنی‌های خود را محدود کرده و آن‌ها را بخشی از زندگی خود قرار دهند، نه این‌که برده این فرآیند باشند».^{۴۳}

³⁸. my body my choice

^{۳۹}. فریبا علاسوند لهری، نشست زیست عقیفانه درکشاش تحولات مفهومی و فرهنگی، ۱۴۰۲ انجمن علمی دانشجویی مطالعات زن و خانواده معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه الزهراء س، تهران، ایران، ۱۴۰۲/۰۵/۳۱.

^{۴۰}. موسسه فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم، (قم، ۱۳۷۷)، ۱۷.

^{۴۱}. الیزابت بدانت، شباهت‌های دو جنس از ظهور مادرسالاری تا سقوط پدرسالاری: رابطه مردان و زنان ترجمه افسانه وارسته فر، (تهران: نشر اختران، سال ۱۳۹۷)، ۴۴.

⁴². we are human

^{۴۳}. سیمون دوبووار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ۲۰۷.

با گسترش جنبش فمینیستی، روابط نامشروع در جوامع غربی، از جمله فرانسه، افزایش یافت. این وضعیت منجر به رویارویی فمینیست‌ها با طیف گسترده‌ای از زنان باردار شد که در روابط خارج از چارچوب قانونی باردار شده بودند؛ بنابراین فمینیست‌ها با شعارهایی متکی بر گزاره‌های لیبرالیستی خواستار تصویب قانون سقط جنین شدند. آنان سرانجام توانستند این قانون را با تأکید بر آزادی فردی، به‌ویژه شعار «بدن من، انتخاب من»، به تصویب برسانند. فردگرایی که یکی از اصول اساسی لیبرالیسم و عامل جهت دهنده به حقوق زنان است در نقطه مقابل ایثار قرار دارد؛ به عبارت دیگر، «ایثار» در ادبیات لیبرال جایگاهی ندارد^{۴۴}؛ بنابراین، طبق مبانی لیبرالیسم، آزادی فرد و حق کنترل بر بدن خویش توجیه‌گر قانونی شدن سقط جنین گردید^{۴۵}. در هرکدام از حقوق زن در جوامع لیبرال، ردی از فردیت، آزادی فرد و به تبع آن، شادکامی و لذت‌گرایی وجود دارد. این مسئله نقطه افتراق و تفاوت‌های حقوقی زن در ایران اسلامی و جوامع غربی است.

در این خصوص لازم است به مانیفست ۳۴۳ توجه داشت. مانیفست ۳۴۳، بیانیه‌ای بود که در سال ۱۹۷۱ توسط ۳۴۳ زن فرانسوی امضا شد. این زنان با اعتراف به انجام سقط جنین، خود را در معرض خطر پیگرد قضایی قرار دادند. هدف از این اقدام، به چالش کشیدن قوانین سخت‌گیرانه سقط جنین در فرانسه بود. متن این مانیفست توسط سیمون دوبووار، فمینیست فرانسوی، نوشته شد و زنان سرشناس بسیاری آن را امضا کردند. بیانیه در ۵ آوریل ۱۹۷۱ در نشریه فرانسوی «نوول ايسرواتور» منتشر شد. متن بیانیه با این عبارات آغاز می‌شود: «یک میلیون زن هر ساله در فرانسه سقط جنین انجام می‌دهند. محکوم به پنهان‌کاری، خود را در شرایط خطرناک قرار می‌دهند، درحالی‌که این عمل تحت نظارت پزشکی یکی از ساده‌ترین عمل‌هاست. این زنان در حجاب سکوت فرو می‌روند. من اعلام می‌کنم یکی از آن‌ها هستم. من سقط جنین انجام داده‌ام. ما همان‌طور که خواستار دسترسی آزاد به موالید هستیم، خواستار آزادی سقط جنین هستیم.» این بیانیه الهام‌بخش نافرمانی‌های مدنی دیگر و تغییرات قانونی شد. این حرکت یکی از مشهورترین نمونه‌های «نافرمانی مدنی» در فرانسه بود. این حرکت الهام‌بخش «مانیفست ۳۳۱ پزشک» شد که در آن پزشکان حمایت خود را از سقط جنین اعلام کردند. در دسامبر ۱۹۷۴-ژانویه ۱۹۷۵، قانون «ویل» که به نام وزیر بهداشت فرانسه^{۴۶} نام‌گذاری شده است، تصویب شد. این قانون مجازات پایان دادن داوطلبانه به بارداری در ۱۰ هفته نخست بارداری (که بعداً تا ۱۲ هفته نیز افزایش یافت) را لغو کرد.

لیبرالیسم، سقط جنین را به‌عنوان بخشی از حق تصمیم فردی زن بر بدن خود تلقی می‌کند، درحالی‌که نظام اسلامی آن را امری مرتبط با حق خداوند بر زندگی و بقای انسان‌ها در نظر می‌گیرد و تنها در موارد استثنایی و با رعایت مقررات شرعی اجازه از بین بردن جنین را می‌دهد. قرآن کریم تأکید می‌کند: «...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»^{۴۷}. این آیه قتل انسان را گناهی نابخشودنی و با عواقب فراوان معرفی می‌کند. در نتیجه، برخلاف انگاره‌های لیبرال که سقط جنین را جزئی از حقوق زنان می‌داند، عقلانیت توحیدی، جنین را یک انسان بالقوه می‌بیند که کشتن او گناهی بزرگ محسوب می‌شود. در نظام حقوقی ایران، سقط جنین نه تنها از حقوق زنان شمرده نمی‌شود، بلکه در بسیاری از مصادیق، جرم محسوب می‌گردد و در مواردی سقط جنین فراتر از پرداخت دیه تحلیل می‌شود. قانون‌گذار در مواد ۷۱۶ تا ۷۲۱ قانون مجازات

^{۴۴}. محمدرضا زیبایی نژاد، پیشین.

^{۴۵}. آل بویه، علیرضا و دیگران، بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره جواز سقط جنین از منظر اخلاقی، ج ۱۱ پژوهشنامه اخلاق، شماره ۴۲، (زمستان ۱۳۹۷)، ۹۵-۱۱۲.

^{۴۶}.simon veil

^{۴۷}. قرآن کریم، سوره مائده: ۳۲.

اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه سقط جنین را به‌طور دقیق مشخص کرده است. قانون‌گذار به مراحل مختلف رشد جنین اشاره کرده و دیه متفاوتی برای هر مرحله تعریف نموده است: نطفه: دوصدم دیه کامل؛ علقه (خون بسته): چهارصدم دیه کامل؛ مضغه (توده گوشتی): شش‌صدم دیه کامل؛ عظام (استخوان‌بندی بدون گوشت): یک‌دهم دیه کامل؛ جنین کامل پیش از دمیده شدن روح: یک‌دهم دیه کامل؛ جنین کامل با دمیده شدن روح: دیه کامل برای پسر، نصف دیه برای دختر و سه‌چهارم دیه کامل در موارد مشتبه.^{۴۸}

۲-۳- دیه زن و مرد

تفاوت دیه زن و مرد در اسلام بر اساس حکمت است. موضوع تفاوت دیه زن و مرد همواره با شبهات و ابهاماتی از سوی منتقدان همراه بوده است. اگر این تفاوت‌ها با رویکرد و عینک لیبرالیستی تحلیل شود، استنباط «تبعیض جنسیتی» و حتی «زن‌ستیزی» مطرح می‌شود. از این زاویه، ترکیب‌هایی مانند «ایران مردسالار» و اتهام به مردسالاری سیستمیک نیز موجه به نظر خواهد آمد؛ اما برای درک صحیح این مسئله، نیاز است که «عینک لیبرالیستی» کنار گذاشته‌شده و موضوع از دریچه «عقلانیت توحیدی اسلام» بررسی شود.

همان‌طور که در تقسیم نقش زن و مرد در خانواده گذشت، نقش اقتصادی در خانواده بر عهده مرد است. لذا اگر مردی کشته شود، خانواده محور اقتصادی خود را از دست خواهد داد؛ اما اگر زن از دنیا برود، هرچند این فقدان از جهت عاطفی و تربیتی لطمه جدی وارد می‌کند، آسیب اقتصادی مستقیمی به کانون خانواده وارد نمی‌شود. به همین دلیل، تفاوت دیه بین زن و مرد در زمینه قتل، ارتباط مستقیمی با نقش و جایگاه اقتصادی هریک از آن‌ها در نظام خانواده دارد.

برای تبیین دلایل تفاوت دیه زن و مرد باید به این مهم توجه داشت که در قوانین اسلامی «دیه اعضای بدن زن و مرد»، برابر است. قانون‌گذار در مواد ۵۷۶ تا ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌صورت دقیق میزان دیه اعضای بدن، بدون توجه به جنسیت، بر اساس کارایی و اهمیت آن‌ها برای فرد تعیین کرده است. در ادامه برخی قوانین مربوط به دیه اعضاء بدن افراد، فارغ از بحث جنسیت، اشاره خواهد شد. مواد قانونی مرتبط با نقص عضو و یکسان بودن دیه زن و مرد عبارت‌اند از:

^{۴۸}. ۷۱۶: دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به‌صورت خون بسته در می‌آید، چهارصدم دیه کامل

پ- مضغه که در آن جنین به‌صورت توده گوشتی در می‌آید، شش‌صدم دیه کامل- عظام که در آن جنین به‌صورت استخوان درآمد لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت‌صدم دیه کامل

ث- جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام‌شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک‌دهم دیه کامل

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم دیه کامل

۷۱۷: هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا آرش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله‌ای از رشد که باشد پرداخت می‌شود.

۷۱۸: هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد بر مرتکب یا عاقله اوست. تبصره- هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به‌منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.

۷۱۹: هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هریک از آن‌ها، دیه جداگانه دارد.

۷۲۰: دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

۷۲۱: هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و آرش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا آرش تعیین می‌شود.

دیه مو (ماده ۵۷۶ و ۵۷۷): در صورتی که تمام موی سر زن یا مرد از بین برود و دیگر رشد نکند، برای هر دو جنس دیه کامل تعیین می‌شود.

دیه چشم (ماده ۵۸۷): قطع یا از بین بردن هر دو چشم بینا، چه برای زن و چه برای مرد، مستلزم پرداخت دیه کامل است. همچنین، از دست دادن هر یک از چشم‌ها نصف دیه کامل دارد.

دیه بینی (ماده ۵۹۲): از بین بردن کل بینی یا نرمة بینی (قسمت پایین استخوان)، دیه کامل دارد و در این مورد تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

دیه لاله گوش (ماده ۶۰۰): قطع یا از بین بردن هر دو لاله گوش، موجب تعلق دیه کامل است. همچنین، از بین بردن هر یک از لاله‌ها، نصف دیه کامل دارد.

دیه لب: (ماده ۶۰۷) از بین بردن دو لب، مستلزم پرداخت دیه کامل است. برای قطع هر یک از لب‌ها نیز نصف دیه تعیین شده است.

دیه زبان (ماده ۶۱۱): از بین بردن کامل زبان گویای فرد، چه زن و چه مرد، موجب دیه کامل است.

دیه دندان‌ها (ماده ۶۱۶): از بین بردن تمام دندان‌های دائمی که تعداد آن‌ها ۲۸ عدد است، موجب تعلق دیه کامل می‌شود. قانون در این مورد نیز هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است.

دیه گردن و دیگر اعضا: (مواد ۶۲۶ تا ۶۳۵): برای از بین بردن گردن، فک، دست، پا و دیگر اعضای مهم بدن نیز، دیه کامل بر اساس کارایی آن عضو در نظر گرفته شده است. در تمام این موارد، زن و مرد کاملاً برابر هستند و جنسیت فرد نقشی در تعیین دیه ندارد.

همان‌طور که ملاحظه شد، با درک صحیح نظام نقش‌ها در عقلانیت توحیدی؛ در موضوع دیه نقص عضو، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و دیه اعضای بدن بر اساس تأثیر و کارایی آن عضو برای فرد تعیین می‌شود. از سوی دیگر، تفاوت دیه در موارد قتل، بر اساس نقش‌های متفاوت زن و مرد در خانواده و جامعه، به‌ویژه از لحاظ اقتصادی، توجیه‌پذیر است. تفاوت‌های موجود در دیه قتل زن و مرد، نه محصول تبعیض جنسیتی، بلکه بازتابی از واقع‌گرایی عقلانیت توحیدی است که خانواده را محور زندگی اجتماعی دانسته و به‌طور دقیق مسئولیت‌ها و نقش‌های زن و مرد را در این نهاد تحلیل کرده است. ضمن اینکه، در پاره‌ای موارد دریافت دیه توسط زن بازمانده از مرد بازمانده بیشتر است. نگاه لیبرالیستی که بر فردگرایی تأکید دارد، نمی‌تواند این موضوع را با معیارهای خود تحلیل کند و در نهایت، منجر به کج‌فهمی‌هایی مانند اتهام مردسالاری به نظام حقوقی ایران می‌شود؛ و این امر به‌نوعی مغالطه تاریخ پریشی است که عبارت است از فهم کردن مسائل یک عقلانیت، با ابزار انگاره‌ها و جهان‌بینی دیگر.

۳-۳- آزادی جنسی

آزادی جنسی با چالش‌ها و دیدگاه‌های فلسفی متعدد و متفاوتی مواجه است چراکه یکی از موضوعاتی که از دیرباز در فلسفه حقوق جوامع لیبرال مطرح شده است، بحث «الزام قانونی اخلاقیات» است. هربرت هارت (۱۹۰۷-۱۹۹۲) به جدایی حقوق و اخلاق معتقد بود. او در کتاب خود با عنوان «قانون، آزادی و اخلاق»، به بررسی گزارش کمیته جرائم هم‌جنس‌گرایی و روسپی‌گری «گزارش ولفندن» می‌پردازد.^{۴۹} این گزارش پیشنهاد می‌کرد که مجازات عمل هم‌جنس‌گرایی بین دو شخص بالغ که با رضایت طرفین انجام می‌شود، برداشته شود. ولفندن استدلال می‌کرد که وظیفه نظام حقوقی نیست که رفتاری را صرفاً به این

^{۴۹}. هربرت هارت، پیشین، ۲۲.

دلیل که بر اساس معیارهای پذیرفته شده یک جامعه غیراخلاقی است، مهار و محدود کند.^{۵۰} هارت در این مقالات به نقد و بررسی نظرات لرد دولین، هانس کلسن و جان استوارت میل می‌پردازد. در مجموع، گزارش ولفندن در زمینه همجنس‌گرایی مورد پذیرش دستگاه حاکم قرار نمی‌گیرد و رد می‌شود؛ اما در سال‌های اخیر، شاهد قانونی شدن همجنس‌گرایی در جوامع لیبرال هستیم. آزادی جنسی، محصول انگاره‌های لیبرال است. در بسیاری از جوامع غربی، اشکال مختلف همجنس‌گرایی و آزادی روابط جنسی قانونی اعلام شده و حتی تعرض به حقوق همجنس‌گرایان جرم محسوب می‌شود. در چارچوب این انسان‌شناسی که هدف اصلی آن شادکامی و لذت‌طلبی فردی است، آزادی جنسی امری طبیعی تلقی می‌شود و قوانین این جوامع، بر مبنای پذیرش این اصل تنظیم شده‌اند. تصویب آزادی‌های جنسی در جوامع لیبرال، هم متأثر از نظریات دانشمندی همچون زیگموند فروید و جان استوارت میل است و هم تأییدکننده نظریات آن‌ها. این نظریه‌ها، آزادی انسان در بهره‌جویی از تمایلات جنسی را مبنای سعادت فرد تعریف کرده و هرگونه محدودیت در این زمینه را سلب آزادی و نقض حقوق فردی می‌دانند.^{۵۱}

در عقلانیت توحیدی، ازدواج، تنها مسیر مشروعیت روابط جنسی است. طبق قوانین اسلامی ایران، تنها راه مشروع و قانونی برای برآوردن نیاز جنسی، ازدواج است. دستور اسلام به ازدواج جوانان نیز در راستای حفظ تعادل روانی، اخلاقی و اجتماعی انسان‌هاست. این سفارش دینی، از نگاه علمای دین، قدمی بنیادین برای تکمیل دین و ایمان افراد است. به نقل از پیامبر اسلام (ص)، ازدواج نیمی از دین انسان را کامل می‌کند.^{۵۲}

در قوانین ایران دو نوع ازدواج شرعی و قانونی وجود دارد. یکی ازدواج دائم و دیگری ازدواج موقت. اساس تشکیل خانواده و تأکید گزاره‌های دینی بر ازدواج دائم و تشکیل خانواده بنا شده است. در مواردی که افراد بنا به شرایط ویژه در سن ازدواج و نیاز جنسی و روحی باشند اما نتوانند از طریق ازدواج دائم، تشکیل خانواده بدهند، ازدواج موقت به‌عنوان راهکار و مسکنی مقطعی برای برون‌رفت از این مشکل، پیش‌بینی شده است.

در ادامه دو راهکار برای پاسخ‌گویی به نیاز جنسی و عاطفی به ترتیب اولویت و تأکید آیات قرآن کریم و روایات تبیین می‌گردد. اولین راهکار عقلانیت توحیدی اسلام برای مدیریت غرایز جنسی عفاف است. اسلام برای دختران و پسرانی که توانایی یا امکان ازدواج دائم را ندارند، «عفت پیشه کردن» را به‌عنوان راهکار اولی و اصلی پیشنهاد کرده است. این اصل در آیه ۳۳ سوره نور آمده است: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» به این معنا که کسانی که توانایی ازدواج ندارند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا خدا از فضل خود آنان را بی‌نیاز سازد. عفاف به معنای مقاومت در برابر شهوات و خواسته‌های نفسانی، از والاترین فضایل انسانی است. این مفهوم در عقلانیت توحیدی تا مرز خودسازی پیش می‌رود و مقاومت در برابر انحرافات جنسی را مسیری برای تقویت اراده و ایجاد خودکنترلی در فرد می‌داند. از نظر مفسران، عفاف حالتی نفسانی است که فرد را از تسلیم شدن در برابر شهوات باز می‌دارد و به توحید عملی و حفظ پاک‌دامنی هدایت می‌کند.^{۵۳}

مشروعیت ازدواج موقت در شریعت اسلامی، راهکاری دیگر برای پاسخ به نیازهای جنسی است. قرآن کریم و روایات متعدد از اهل بیت (ع)، ازدواج موقت را به‌عنوان راهکاری جایگزین و مجاز برای برطرف کردن نیازهای جنسی و روانی افراد تأیید کرده‌اند. آیه ۲۴ سوره نساء روایاتی بر مشروعیت و ابعاد این نوع ازدواج تأکید داشته و همواره آن را در چارچوب قوانین و شرایط خاص

^{۵۰}. هربرت، هارت، همان، ۲۳.

^{۵۱}. هربرت، هارت، همان، ۳۲.

^{۵۲}. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲)، ۲۱۹.

^{۵۳}. علی‌اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۵، (قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶)، ۱۸۵.

قابل اجرا دانسته‌اند.^{۵۴} بررسی شرایط اجتماعی و نیازهای جنسی زن و مرد، نشان‌دهنده تأثیر مثبت این قانون در ارتقای سلامت روانی و اخلاقی افراد و جوامع است.

ازدواج موقت می‌تواند نیازهای عاطفی و جنسی افراد را به صورت شرعی برطرف کرده و از انحرافات جنسی بکاهد. با این حال، مانند سایر قوانین، ممکن است سوءاستفاده‌هایی در این زمینه رخ دهد که قانون‌گذار با ضوابط مشخص، این رفتارها را محدود کرده است.^{۵۵}

علیرغم مشروع بودن ازدواج موقت، این نوع عقد دارای محدودیت‌های اخلاقی و شرعی است. نکاح موقت همواره با شرایط و محدودیت‌هایی همراه بوده و برای عموم مردم توصیه نمی‌شود. از جمله: مردانی که دارای همسر هستند و از نظر جنسی تأمین می‌شوند، طبق روایات، از ازدواج موقت نهی شده‌اند^{۵۶} و همچنین افرادی که دائماً در حال تغییر همسر هستند (ذواق)، به شدت مورد مذمت شرع قرار گرفته‌اند.^{۵۷}

در نظام اسلامی ایران، آزادی جنسی در قالب ازدواج شرعی و قانونی محدود شده است. روابط نامشروع جرم محسوب می‌شود و دارای ضمانت اجرایی کیفری است. همچنین اسلام در مقابل چالش‌هایی مانند تأخیر در ازدواج، دو راهکار منعطف «عفاف‌ورزی» و «ازدواج موقت» را ارائه داده است تا افراد ضمن حفظ سلامت روحی و معنوی، در مدار قوانین الهی باقی بمانند اما در انگاره‌های لیبرال، آزادی جنسی به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر لذت فردی قانونی تلقی می‌شود و حتی انحرافات نظیر هم‌جنس‌گرایی دارای حمایت‌های حقوقی هستند. آزادی جنسی که محصول انگاره لیبرال است، بر پایه اصل لذت‌محور بودن انسان بنا شده و قوانین این جوامع برای محدود کردن آنچه آزادی شخصی نامیده می‌شود، مشروعیت قائل نیستند.

آزادی جنسی در اسلام محدود و بازدارنده است. در برخی جوامع غربی، برای روابط جنسی نامحدود، بازدارندگی وجود ندارد؛ اما ازدواج مجدد رسمی جرم محسوب می‌شود. هربرت هارت: «در انگلستان، اگر مرد متأهلی با چندین زن رابطه برقرار کند یا به ظاهر ازدواج کند، مجازاتی شامل او نمی‌شود؛ اما اگر رسمی ازدواج کند، نه تنها عقد او باطل می‌شود، بلکه خود او نیز مجازات خواهد شد»^{۵۸}

نتیجه‌گیری

اهداف دو نظام حقوقی توحیدی و مادی تفاوت‌های بنیادین دارند. هدف عقلانیت توحیدی، ارتقای انسجام اجتماعی، حفظ ارزش‌های معنوی و تربیت نفس انسانی است. حقوق زن در نظام اسلامی، متناسب با نقش او در خانواده، اجتماع و خلقت الهی طراحی شده و عدالت، نه برابری مطلق، محور آن می‌باشد اما هدف انگاره‌های لیبرال در عقلانیت مادی محدود به سعادت مادی، لذت آنی و شادکامی فردی است. این دیدگاه، فرد را در اولویت مطلق قرار داده و الزام اجتماعی یا اخلاقی برای رعایت ارزش‌های خانواده یا اجتماع به همراه ندارد. منشأ نظام حقوقی زن در اسلام و انگاره لیبرالیسم متفاوت است. مطالعه‌ای که در این مقاله صورت گرفت نشان می‌دهد که نظام حقوق زن در ایران، برگرفته از عقلانیت اسلامی است، در حالی که در جوامع لیبرال، عقلانیتی مادی و غیر الهی حاکم است. مشخصه اصلی جهان‌بینی و انسان‌شناسی لیبرالیستی، انکار متافیزیک و

^{۵۴} . محمدبن حسن، حرعاملی، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۲، (قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۰)، ۴۳۶.

^{۵۵} . محمد رضا، سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، (تهران، سازمان سمت، ۱۳۹۸)، ۱۷۴.

^{۵۶} . امین ترمس عاملی، محمدبن یعقوب کلینی، محمدحسین رحیمیان، متن و ترجمه فروع کافی، (قم: نشر قدس، ۱۳۹۴)، ج ۵، ۴۵۲.

^{۵۷} . محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۶)، ح ۱۱۸۴.

^{۵۸} . هربرت، هارت، پیشین، ۶۳.

جدایی کامل دین از اجتماع، سیاست، اقتصاد و سایر ابعاد زندگی است. در این انگاره، انسان مرکز جهان تلقی شده و عقل و تجربه بشری به تنهایی مبنای تصمیم‌گیری‌های حقوقی قلمداد می‌شود. این نگاه، با حذف عنصر دین، به نوعی حقوق زنان را در چارچوب دستاوردهای مادی و لذت‌محور تعریف می‌کند. جایگاه و نقش زن در نظام اسلامی و انگاره لیبرال، با توجه به مبدأ و مقصد حیات بشری متفاوت می‌شود؛ بنابراین، هدف اصلی در جوامع لیبرال، شادکامی، لذت‌طلبی و افزایش آزادی فردی است. در مقابل، عقلانیت اسلامی ریشه در اوامر و نواهی شرعی و نیز نظام تکوین دارد که جایگاه زن را متناسب با نقش مادی و معنوی او در خانواده و اجتماع، تعیین می‌کند. به همین دلیل، حقوق زنان در ایران در چارچوب نظم الهی و با ملاحظه خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه تنظیم شده است.

نظام حقوقی ایران بر پایه عقلانیت توحیدی اسلام، راهی میانه میان حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی ارائه می‌دهد. عقلانیت توحیدی بر مبنای تفکر و تعقل است. برای درک صحیح قوانین حقوقی مرتبط با زنان در هر جامعه، باید از مرحله سطحی و ظاهری عبور کرده و به بنیان‌های فلسفی، ایدئولوژیک و تاریخی آن‌ها نگریست. تفاوت بنیادین میان حقوق زن و مرد در جوامعی که بر پایه یکتاپرستی و اعتقادات دینی اداره می‌شوند، با جوامعی که بر مبنای عقلانیت صرف بشری شکل گرفته‌اند، به وضوح قابل مشاهده است.

نظام توحیدی اسلام، برخلاف انگاره‌های لیبرالی در عقلانیت مادی، حقوق زنان و مردان و به طور کلی انسان را نه در جهت تأمین شادکامی فردی، بلکه با هدف رعایت عدالت، بنیان خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی تنظیم می‌کند. عقلانیت توحیدی با توجه به ماهیت انسان، مسئولیت‌های او نسبت به خود، خانواده و جامعه را تلفیق کرده و به تعادلی جامع میان ابعاد مختلف زندگی انسانی دست یافته است. بررسی‌ها نشان داد که این عقلانیت از یک سو، انحرافات ناشی از آزادی‌های نامحدود را محدود می‌سازد و از سوی دیگر، با فراهم کردن راهکارهایی اخلاقی و قانونی (مانند عفاف‌ورزی و ازدواج موقت) در شرایطی که ازدواج دائم میسر نباشد، به سلامت روانی، اجتماعی و معنوی فرد کمک می‌کند. حدود و قوانین حقوقی زن و مرد در نظام اسلامی، برخاسته از عدالت الهی و همسو با نظام تکوین است، درحالی‌که در انگاره لیبرال، این قوانین عموماً در جهت تأمین لذت آنی و فردگرایی تنظیم شده‌اند. عقلانیت اسلامی، با درک عمیق از ماهیت انسانی، راهی متوازن و پایدار برای سعادت فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. عقلانیت توحیدی در خدمت تعادل اجتماعی است. نظام حقوقی ایران، مبتنی بر عقلانیت اسلامی، تمام برنامه‌ها و قوانین خود را در راستای حفظ تعادل میان حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی تنظیم کرده است. برخلاف انگاره لیبرال که تنها به فردیت و شادکامی او اهمیت می‌دهد، عقلانیت توحیدی اهداف کلانی را دنبال می‌کند که در آن تمام جامعه، همراه با حفاظت از نهاد خانواده و ارزش‌های اخلاقی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- امین ترمس عاملی، محمد بن یعقوب کلینی، محمد حسین رحیمیان، متن و ترجمه فروع کافی، (قم: نشر قدس، ۱۳۹۴)، ج ۵، ۴۵۲.
- آربلاستر، آنتونی. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. مترجم: عباس مخیر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- آل بویه، علیرضا و دیگران، بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره جواز سقط جنین از منظر اخلاقی، ج ۱۱ پژوهشنامه اخلاق، شماره ۴۲، (زمستان ۱۳۹۷)، ۹۵-۱۱۲.
- آیت‌اللهی، زهرا و دیگران. دانش خانواده و جمعیت. نشر معارف، تهران، ۱۴۰۳ ش.
- باومن، زیگمونت. عشق سیال. مترجم: عرفان ثابتی، نشر گام نو، ۱۳۸۴ ش.
- بداتر، الیزابت، مترجم افسانه وارسته فر، نشر اختران، سال ۱۳۹۷ ش.
- بریستو، ویلیام. دانشنامه فلسفه استنفورد. مترجم: مرتضی عابدینی فرد، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم ۲. نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۲ ش.
- بوکهارت، یاکوب. فرهنگ رنسانس در ایتالیا. مترجم: محمد حسین لطفی، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۲، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۷۰ ش.
- دن تن، مایکل. تکامل: نظریه‌ای در بحران. مترجم: فرشته میرزایی پور، نشر هرمس، تهران، ۱۴۰۱ ش.
- دوبروار، سیمون. جنس دوم. ترجمه: قاسم صنعوی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- رامین، فرح، «تکامل‌گرایی الحادی در بوته نقد»، دو فصلنامه الهیات تطبیقی، (۱۳۸۹)، شماره ۱، سال ۱، ۳۷-۵۸.
- رجبی، ابوذر و سید حسین شمس‌اللهی، «تحلیل انتقادی منفعت‌گرایی اخلاقی در دیدگاه جان استوارت میل از منظر علامه جعفری»، پژوهشنامه اخلاق، سال ۱۳، شماره ۴۷، (بهار ۱۳۹۹)، ۵۲-۷۲.
- رحیم‌پور، حسن. بررسی مبانی نظری لیبرالیسم. نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- رضوی زاده، سید علیرضا و دیگران. نیهیلیسم و امر نو در تفکر نیچه. مقاله علمی، منبع غیر معرفی شده.
- سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۹۸ ش.
- سبحانی، محمدتقی، «ظرفیت‌های دانش کلام در مطالعات تمدنی»، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات تقدونظر، (۱۳۹۳)، ۷۵، ۳، (۱۸-۴).
- سعیدی، محمد مسعود. روند اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: نقد و نظر. فصلنامه نقد و نظر، سال دوازدهم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ ش.
- سوزنجی، حسین، «اصالت فرد جامعه یا هردو بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، قیسات، دوره ۱۱، ش ۴۲، (۱۳۸۵)، ۴۱-۶۰.
- سوییتمن، برندن. تکامل تضاد خدا. مترجم: علی شهبازی، نشر طه، قم، ۱۳۹۹ ش.
- شریعت، فرشاد، «لیبرالیسم، سکولاریسم و غرب جدید»، دو فصلنامه دانش سیاسی (۱۳۸۶)، شماره ۱۱، ۲۴.
- صفایی حائری، علی. اخبات. نشر لیل‌القدر، چاپ ششم، قم، ۱۳۹۳ ش.
- صلاحی، ملک یحیی. اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم. نشر مومس، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، ج ۱۶، نشر فرهنگی رجا، قم، ۱۳۷۸ ش.
- علاسوندلهبری، فریبا، «عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین»، مجله مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، (۱۳۹۷)، ۲، ۱، ۵۹-۷۸.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
- قنبری، آیت، «ایران و موج اول مدرنیته»، فصلنامه علوم سیاسی، (۱۳۷۹)، شماره ۱۲، سال سوم، ۱۱۵-۱۴۳.
- گنجی، حمزه. بهداشت روانی. نشر ارسباران، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۱۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۶ ش.
- مطهری، مرتضی. توحید. انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.

- موسسه فرهنگی طه. نگاهی به فمینیسم. قم، ۱۳۷۷ ش.
- واعظی، احمد. اسلام و لیبرالیسم. فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، دوره ۶، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ ش.
- هارت، هربرت. قانون، آزادی و اخلاق. مترجم: محمد راسخ، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ ش.